

حزین لاهیجی شاعری آزاده بر بلندای عرفان

احمد علی جعفری*

چکیده

شیخ محمد علی حزین لاهیجی یکی از علما و شعرا و برجستگان فکری و عرفانی ایران در قرن دوازدهم هجری می‌باشد، این دانشمند عارف با نگارش قریب ۲۶۵ اثر علمی، ادبی، فرهنگی و... توانسته اوضاع رقت‌بار و آشفته ایران عصر صفوی را که با حمله افغانها روی به‌ویرانی نهاده است، معرفی کند. با سرودن چندین دیوان شعر، توانسته است ذوق و نبوغ شاعرانه خود را به‌نمایش درآورد. دو خصیصه مهمی که با مطالعه آثار او می‌توان برایش برشمرد. یکی آزادگی و آزادمنشی اوست و دیگری عرفان خاصی که در نعت و مدح و منقبت از بزرگان دین چون حضرت رسول اکرم (ص) و حضرت علی (ع) و... از خود نشان داده است. دریغا که با این همه مقام علمی، آزادگی و عرفانی این حکیم فرزانه، هنوز اطلاعات ما از او اندک است. در این مقاله درصدد نشان دادن مقام آزادگی و عرفانی او برآمده‌ایم. نتیجه این که در آزادگی و عرفان وی از سرآمدن درجه اول قرن دوازدهم هجری می‌باشد.

واژگان کلیدی: حزین لاهیجی. قرن دوازدهم هجری. حمله افغانها به ایران. آزادگی. عرفان.

مقدمه

در قرن دوازدهم هجری دو شاعر نامدار و قابل ملاحظه در سرزمین ایران یگانه‌تاز عرصه شعر و ادب‌اند که یکی از آنها شیخ محمد علی حزین لاهیجی می‌باشد.^۱ این شاعر

* عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور، تهران.

^۱ ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران، ص ۲۵۱.

بزرگوار آثار متعددی در علوم مختلف از خود بجا گذاشته که از اسناد مهم و معتبر در ایران پرآشوب و اسفبار حمله افغانها به ایران می‌باشند. آقای دکتر شفیعی کدکنی درباره این شاعر عارف معتقدند

مؤلف کتاب *معزّن الغرایب* اشاره می‌کند که حزین به هر شهر و دباری که می‌رفت و اقامت می‌گزید به دیدن علما و دانشمندان آن شهر می‌رفت و مورد احترام مردم واقع می‌شد و حتی غیر مسلمانان نیز به او با دیده احترام می‌نگریستند.

”او واجد استقلال فکری و ذوقی است و این استقلال در عصری که تاریخ تفکر و فرهنگ در سراشیب جمود و خمود افتاده، بسیار گرانبهاست. اگر روزی تاریخ مبسوط تفکر در جهان اسلام و بویژه اقلیم فارسی زبان تدوین و تحریر گردد، حزین لاهیجی بی‌گفتگو فصلی مشبع را در سده دوازده هجری به خود اختصاص خواهد داد... افسوس دوری و بیگانگی ما از آثار و احوال حزین تا آنجاست که حتی سیمای شاعرانه او - که گویا شناخته‌ترین جنبه شخصیت اوست - بسیار مغفول شده است.“^۱

حزین چند دیوان شعر نیز سروده است که به گفته خودش حمله افغانها و آشوبهایی که در شهر اصفهان در اثر این حمله به وجود آمد، برای مدتی فعالیت‌های ادبی شیخ محمد حزین را متوقف کرده است و حتی مجموعه ادبی را که تا حدودی شبیه کَشکول شیخ بهاءالدین عاملی بوده و «رمده‌العمر» نام داشته همراه آثار دیگرش در زمان حمله افغانها به اصفهان به غارت رفته و ناپدید گشته است.^۲ در همین ایام یا کمی زودتر علاوه بر چند تفسیر فلسفی و کتابی به نام فرس‌نامه، دوّمین دیوان شعر خود، و پس از مدت کوتاهی سومین دیوانش را تصنیف کرده است.^۳ و سرانجام به گفته خودش چهارمین دیوانش را در سال ۱۱۵۵ هجری به اتمام می‌رساند:

^۱ شفیعی کدکنی، محمد رضا، شاعری در هجوم منتقدان، ص ۱۳ و سیری در زندگی حزین لاهیجی، مقدمه.

^۲ تذکره احوال حزین، ص ۳۰.

^۳ ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران، ص ۲۵۳.

هزار و یکصد و پنجاه و پنج هجری بود که گشت نسخه دیوان چارمین سپری^۱
حزین لاهیجی به این حمله خانمان برانداز این گونه اشاره کرده:
"القصّه در اواخر ایام محاصره مرا بیماری صعب عارض شد"^۲.

در این مقاله به دنبال پاسخ این سؤال هستیم که عظمت آزادگی و عرفان او تا چه حد است؟ نگارنده بر این باور است که شاعری با این پایه عرفان و آزادگی باید بیش از پیش شناخته شود تا بدانیم که چگونه اندیشمندان و بزرگان عرفان و خداشناسی این مرز و بوم با سرودن اشعار و خلق آثار متعدد راه کمال را به دیگران نشان داده و خود مصداق عملی و عینی آن بوده‌اند، چنانکه در این مقاله به بحث خواهیم پرداخت، خواهیم دید که شیخ حزین لاهیجی آنچنان پایه‌ای از عرفان اسلامی داشته که حتی بعد از مرگش نیز آرامگاهش مورد احترام رندان جهان بوده است، و در زمان حیات پربرکتش نیز هر جا که سفر می‌کرد با بزرگان عرفان و سیر و سلوک آن سرزمین ملاقات می‌کرده و سیره عملی او به گونه‌ای بود که حتی بعد از اقامت در یک شهر، اکثر ساکنان و مردمان آن شهر به او به دیده احترام می‌نگریستند و ملاقات با او را افتخار خود می‌دانستند و حتی برای پیدا کردن پاسخ سؤالات فقهی به خانه او رفت و آمد می‌کردند تا جایی که گویی خانه او مانند خانقاهی برای تربیت عارفان به حساب می‌آمده است. چنانکه میرعلی شیرقانع در کتاب «مقالات الشعرا» درباره حالات روحی و عاطفی، سیر و سلوک و زندگی این عارف بزرگ قرن دوازدهم هجری چنین می‌نویسد:

شیخ حزین لاهیجی به صیام دوام و قیام لیالی، ایام علی‌الدوام اهتمام تمام به کار داشته، به‌غایت موفق و مرتاض می‌زیست. در سایر علوم وافی و در تصوّف کافی، محمد شاه پادشاه را در خدمتش ارادت کلی پیدا شده، گویند هزار روپیه ماهانه خرج خانقاهش تقرر یافته.^۳

۱. دیوان حزین لاهیجی، ص ۶۶۴.

۲. تذکره احوال حزین، ص ۴۰.

۳. میرعلی شیرقانع، مقالات الشعرا، ص ۱۶۹.

پدر حزین لاهیجی اصلاً از اهالی گیلان بوده و پس از مهاجرت به اصفهان اندکی بعد، شیخ حزین لاهیجی چشم به جهان می‌گشاید. بخشی از شهرت و عظمت این عارف وارسته قرن دوازدهم هجری در معرفی اوضاع ایران قبل از آشوب افغانها می‌باشد. کتابی به نام «تذکره الاحوال» نوشته که تاریخ‌نگارش آن به ۲۰ سال بعد از تبعید از کشورش به هندوستان، می‌رسد. که از اسناد بسیار خوب ایران، قبل از حمله افغانها در قرن دوازدهم هجری می‌باشد و توانسته اندکی از گوشه‌های تاریک این برهه تاریخی را نشان دهد و تاریکی‌های این دوره را بزداید.

آزادگی حزین لاهیجی

همان‌طور که گفته شد حزین لاهیجی - به گفته خودش - اندکی قبل از آشوب افغانها در اصفهان به بیماری صعب دچار می‌شود و بعد از آنکه بیماری‌اش روی به انحطاط می‌نهد^۱ از اصفهان مسافرت می‌کند و در مدت ده سال از شهرهای مختلف ایران چون خرم‌آباد لرستان، نهاوند، دزفول، شوشتر، کرمانشاه، مشهد، کردستان، آذربایجان، گیلان دیدن می‌کند و سرانجام اقامت در تهران را برمی‌گزیند و در همین مدت نیز از اماکن مقدسی چون بغداد و اماکن مقدسه عراق دیدن کرده، سفر مکه پیش می‌گیرد و از راه بازگشت نیز از یمن بازدید می‌کند، در مورد شیراز که شش ماه بعد گذرش به آنجا افتاده می‌گوید:

”از آن همه دوستان من کسی برجا نبود، جماعتی از اولاد منسوبان آنها را پریشان حال و بی‌سرانجام یافتم“^۲.

از شیراز به لار و بندرعباس عازم می‌شود تا خود را از آنجا با یک کشتی اروپایی به حجاز برساند، بعد به کرمان می‌رود و سرانجام به عزم هندوستان سوار کشتی می‌شود و بقیه عمر خود را در آن کشور می‌گذراند.

اگر نبود روح آزادی‌جویی و آزادگی این شاعر گران‌سنگ، پس این همه مسافرت برای چه بوده است؟ از آنجایی که در قرن دوازدهم هجری سفر شاعران و ادیبان ایران

^۱ ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران، ص ۲۵۴.

^۲ تذکره احوال حزین در مقدمه دیوان، ص ۶۹.

به‌هند، معمول و مرسوم بوده ولی اساساً باید تفاوت بسیار زیادی برای سفر به‌هند این شاعر آزاده با دیگران قایل شد، چرا که به‌مصداق «الحکمة ضالة المؤمن»، یعنی حکمت گمشده مؤمن است^۱، او به‌دنبال کسب علم و حکمت و معرفت حق می‌گشت. به‌اعتراف خودش مقارن حمله افغانها:

”فرب دو هزار مجلد کتاب را نیز متفرق ساخته بودم و تتمه آن در خانه به‌غارت رفت“^۲.

در آزادگی، وارستگی و کمال معرفت معنوی و سیر و سلوک عرفانی او همین بس که مؤلف کتاب تذکره «مردم دیده» می‌نویسد که:

”شیخ حزین لاهیجی در لباس فقیری، زندگی خود را امیرانه می‌گذراند“^۳.

که انسان به‌یاد این شعر سعدی علیه‌الرحمه می‌افتد که می‌گوید:

گدایانی از پادشاهی نفور به‌امیدش اندر گدایی صبور^۴

مؤلف کتاب مخزن‌الغرایب اشاره می‌کند که حزین به‌هر شهر و دیاری که می‌رفت و اقامت می‌گزید به‌دیدن علما و دانشمندان آن شهر می‌رفت و مورد احترام مردم واقع می‌شد و حتی غیر مسلمانان نیز به‌او با دیده احترام می‌نگریستند:

”اهل بنارس چه از فرقه هند و چه مسلمان، خاک پایش را به‌جای سرمه در چشم می‌کشیدند، و مردم از دور و نزدیک جهت زیارت شیخ می‌رفتند و به‌آن مباحثات می‌کردند که من شرف صحبت شیخ را دریافته‌ام. فی‌الواقع جای مباحثات است، چرا که همین کسانی که قابل‌الزیارت هستند“^۵.

حتی مورّخین نوشته‌اند که شاهان و امراء مهم هند و شهر بنارس در حال رفت و آمد به‌خانه او بوده‌اند و ملاقات با او را مغتنم می‌دانستند، حتی شاهانی چون جم‌جاه، و نواب شاه شجاع‌الدوله:

^۱ احادیث مشنوی، فروزانفر، ص ۵۷

^۲ تاریخ حزین، ص ۵۵.

^۳ تذکره مردم دیده، ص ۶۶.

^۴ بوستان سعدی، ص ۱۰۰.

^۵ احمد علی سندیلوی، مخزن‌الغرایب، ج ۱، ص ۸۰۴

”در هنگامی که حضرت شیخ در آنجا مقیم بود، اعزّه آن شهر به خدمتش حاضر می‌بودند، پادشاه جم‌جاه - خلدالله ملکه - و نواب شجاع‌الدوله مرحوم نیز به ملاقات شیخ رفته بودند... [تا آنکه] در هزار و یکصد و هفتاد و هشت از دار فنا به عالم بقا رو آورد“^۱.

به‌گفته ادوارد براون اگر دو شاعر برجسته در قرن دوازدهم وجود داشته باشند بی‌شک یکی از آنها حزین لاهیجی می‌باشد.

نشانه آزادگی و بلندهمتی حزین را در دو بیتی که به اعتقاد نویسنده «تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان» توسط حزین سروده شده و با خط زیبای خودش بر سنگ قبرش نوشته شده، می‌تواند دریافت و آن دو بیت به قرار ذیل است که با توجه به آنها، اوج آزادگی و بندگی عشق را از کلام حزین می‌توان دریافت:

زبان دان محبت بوده‌ام دیگر نمی‌دانم

همین دانم که گوش از دوست پیغامی شنید اینجا

حزین از پای ره‌پیما بسی سرگشتگی دیدم

سر شوریده بر بالای آسایش رسید اینجا^۲

اینکه حزین توانسته تمام علوم و فنون زمان خود را کسب کند و به تعداد ۲۶۵ اثر خلق کند، از عظمت روح آزادگی او خبر می‌دهد. تألیفات او در رشته‌های گوناگون علمی روزگار خودش بوده، مخصوصاً فلسفه، کلام، رجال، تاریخ، اخلاق، منطق، تفسیر، حدیث، فقه، اصول و... با این همه مقام علمی که در او و آثارش مشاهده می‌شود، آنچنان روح آزادگی در او دیده می‌شود که مثلاً هرگز حاضر نیست به خاطر گذران دو روزه عمر به مدح خداوندان زر و زیور و تزویر، پردازد، چنانکه این حقیقت را از اکثر غزلیات و اشعار دیوان او می‌توان مشاهده کرد تا جایی که می‌توان دیوان و اشعار او را الحق، گنجینه آزادمنشی و خزانه آزادگی نامید، چنانکه مثلاً وقتی حزین

^۱ سفینه هندی، ص ۵۲.

^۲ تذکره‌نویس فارسی در هند و پاکستان، ص ۳۵۷.

از ناروایی‌های عالم خاکی می‌نالد، دردش بیشتر درد جهالت موجود و بی‌دردی مردم روزگار بوده است، دردی که شعله‌های آتش آن، دل شاعر را به درد آورده و او برای درمان این درد، به عشق پناه می‌برد و آن را تسکین و آرامشی برای این دردش می‌داند:

عشق است که درد من و درمان هم من است
 دین من و پیر من و ایمان من است
 خون از بن هر مو نفشانم چه کنم
 آن نشتر غمزه در رگ جان من است^۱
 آنچنان آزادگی در درونش موج می‌زند که اوضاع آشفته و نابسامان روزگار را
 این‌گونه به مسخره می‌گیرد:
 نوبت ز کیان به ماکیان افتاده است بازی شگرفی به میان افتاده است
 شاید که سپهر سفله رقصد ز نشاط شمشیر زدن به‌دفع زنان افتاده است^۲
 هرگز به خواسته‌ها و تمایلات نفسانی‌اش تن در نداده است و از آنها به‌عنوان
 «غبار آلوده» یاد کرده است:

در دهر به مستعار آلوده مگرد هرگز به‌دی و بهار آلوده مگرد
 تن در ره تو مشقت غبار است حزین زنه‌ار به این غبار آلوده مگرد^۳
 به دلیل عظمت آزادگی و عزت نفس خودش، زندگی با مردم عصر خود را نوعی
 ننگ و عار دانسته و آرزو می‌کرده که کاش مینای حیات بر سنگ آید و شیشه چنین
 عمری شکسته شود:

تا چند ز اشک بر رخم رنگ آید مینای حیات، به‌که بر سنگ آید
 با خلق زمانه زندگانی امروز در زیر یک آسمان مرا ننگ آید^۴
 از نامردی روزگار و اوضاع نابسامان آن این‌گونه نالیده است:
 باطل کیشان بر اهل حق چیر شدند روبه بازان سگ صفت شیر شدند

۱. دیوان حزین، ص ۱۰۰.

۲. دیوان حزین، ص ۳۲۱.

۳. همان، ص ۳۰۰.

۴. همان، ص ۳۱۱.

دجال و شان، نام مسیحا کردند کودک طبعان بوالهوس، پیر شدند^۱
 با این همه مقام آزادگی که از او ذکر کردیم لازم است بدانیم که به اعتقاد اهل فن^۲
 حزین را باید دانشمندی ذوفنون خواند و مهمتر از آن دانایی بینشمند قلمداد کرد^۳
 به اعتقاد معاصرین او "دارای استقلال ذوقی و فکری است"^۴.
 از دیگر دلایل آزادگی و بلندهمتی این دانشمند فرزانه می‌توان به اقبال مردم چه
 عوام و چه خواص به‌او، حتی بعد از مرگش توجه کنیم، چنانکه به اعتقاد نویسنده
 تحفة العالم بعد از رحلت او نیز آرامگاهش جاذب و عزت‌بخش خاص و عام می‌شود
 چنانکه: "بارگاه او در آن کفرستان (بنارس) مطاف زمره انام و هر دوشنبه و پنجشنبه بر
 مقبره او زوآر، عجیب ازدحام و انبوهی است"^۵.

مقام عرفانی حزین لاهیجی

در اشعار این عارف نامی کمتر بیتی دیده می‌شود که رنگ و بوی عرفان نداشته باشد.
 شاید دلیلش این باشد که این شاعر آنچنان به معرفت الله و عرفان الهی شیفته و
 علاقه‌مند بوده که جز به آنها نمی‌توانسته فکر کند. با توجه به همین مقام والای این
 عارف وارسته است که با افتخار به خود مباحثات می‌کند که بگوید حتی در عبادتگاه‌های
 کرات آسمانی هم، غلغله و فریادی راه افتاده از این همه مطالب عرفانی که با قلم
 شیوای من بیان می‌شود:

افتاده در صوامع افلاک غلغله از بس رسا بود نی کلک تو را نوا^۶
 حتی نوای کلک جان‌بخش این عارف وارسته، گنج معنویت و عرفان و خداپرستی
 در آستین خود دارد و همین می‌تواند والاترین مقام عرفانی حزین لاهیجی را نشان دهد:
 نوای کلک جان‌بخش حزین است که گنج معنی‌اش در آستین است^۶

۱. همان، ص ۳۲۰.

۲. تذکره المعاصرین، ص ۶۱.

۳. همان، ص ۶۱.

۴. تاریخ حزین، پیشگفتار، ص ی.

۵. دیوان حزین لاهیجی، ص ۲۲.

۶. همان، ص ۱.

با مراجعه به دیوان اشعار او می‌بینیم در وصف سرور عالمیان جهان یعنی حضرت رسول اکرم^(ص) قصایدی غرّاً سروده و حتّی در بعضی از آنها چندین بار تجدید مطلع کرده است. و مثلاً در قصیده‌ای با مطلع:

پیوند بود با رگ جان خار ستم را کو گریه که شاداب کند پشت الم را

حزین در صحرای مگیلان تجرید، پای در دامن استغنا درآورده و درگاه پیشوای عرب و عجم - حضرت رسول اکرم^(ص) - را محراب جبین خویش ساخته است.

هنگامی که در وصف حضرت علی^(ع) اشعاری می‌سراید در وصف آن بزرگوار قصیده‌ای غرّاً به مطلع زیر به نام «منهج الولا» می‌آورد که به اعتقاد او، از نظر رهرویان کوی عشق و سالکان آن سالک کوی محبوب، این عنوان، بیگانه نیست!

بیگانه نیست در نظر رهروان عشق گر نام این قصیده نهم منهج الولا

در ادامه این قصیده بعد از چند بار تجدید مطلع، می‌گوید که صبا دیشب نهفته بر گوش دلش دمیده است که چرا مثل غنچه سر به جیب فروبرده و به ستایش حضرت علی^(ع) که نعلین پای زائر او تاج عرش سا می‌باشد، نمی‌پردازد و از آن عارف عارفان با عناوینی چون «نفس نبی»، «حجّت جلی»، «علی ولی»، «صاحب لوای هردو سرا»، «شاه اولیا» و... نام می‌برد:

دیشب صبا نهفته به گوش دلم دمید	کای خامهات ز نافه مشکین گره گشا
طبع سخنور تو بهار شکفتگی ست	چون غنچه سر به جیب فرو برده‌ای چرا
سر کن ره ستایش شاهنشهی که هست	نعلین پای زائر او تاج عرش سا
نفس نبی، علی ولی، حجّت جلی	صاحب لوای هردو سرا شاه اولیا ^۱

در ادامه همین قصیده، در وصف حضرت علی^(ع)، خطاب به او می‌گوید که خداوند بر قد کبریایی تو، لباس فاخر «انما» دوخته، و تبلیغ بلّغ ما أنزل الیک را به عنوان آیه‌ای در شأن تو قرار داده، و در عظمت کبریایی تو همین بس که خداوند آیه معروف هل أتی را به نام تو رقم زده و - در آن زمان معروف - میدان دین تنها یک مرد داشته و آنهم تو بوده‌ای به طوری که این قضیه در برهان لافتی الّا علی لاسیف الّا ذوالفقار، به اثبات

^۱ دیوان حزین لاهیجی، ص ۱۰.

رسیده است، تا جایی که او را عارف‌العوارف، کاشف‌الغطا خطاب کرده و برقع گشای پرده‌نشینان حق دانسته است:

خیاط قدرت ملک‌العرش دوخته است برقد کبریای تو تشریف آنما
تبلیغ بَلغ است زشأن تو آیتی توقع کبریای تو تنزیل هل اتی^۱
میدان دین نداشته مردی به‌غیر تو ثابت شد این قضیه به‌برهان لافتی
برقع گشای پرده‌نشینان حق تویی یا عارف‌العوارف یا کاشف‌الغطا^۲

در اثر همین مقام والای عرفانی او بوده است که اکثر تذکره‌نویسان وقتی از او یاد می‌کنند تقدیر و تدین بسیار والای او را ذکر می‌کنند و سرفرود نیاوردن او به‌هیچ آستانی جز بندگی آستان کعبه دل و حضرت دوست نیز نشان از زندگی یک انسان کامل، دارد.

مثلاً او اگر عشق و شوقی دارد از کعبه گل نمی‌باشد، زیرا کعبه عشق او «دل» است که باید ادبش را نگه دارد:

شوق تو حزین از کشش کعبه گل نیست دل کعبه عشق است نگهدار ادبش را^۳
از آنجایی که جبین را سجده فرسای در پیر مغان کرده است، بر بام کعبه دل ناقوس ترسا را به‌صدا درآورده و همگان را به‌تماشای چنین افتخاری فراخوانده است:
جبین را سجده فرسای در پیر مغان کردم به‌بام کعبه دل می‌زنم ناقوس ترسا را^۴
تا بلندای مقام عرفانی این عارف وارسته بیشتر نموده آید به‌بیت‌هایی از یک غزل او گوش دل می‌سپاریم و تحلیل ابیات دیگر عرفانی دیوان او را - که میدانی فراختر از حدّ یک مقاله می‌طلبد - به‌فرصتی دیگر وا می‌گذاریم. در غزل ذیل خود را «طایر قدس» نامیده که با درد و غم عشق، خمیرش را سرشته‌اند، پیمانہ کش می‌کده خم غدیر است، حضرت علی^(ع) هادی، پیر، سلطان قدر و حیدر صفدر می‌باشد:
مستی مرا نیست به‌دنبال خماری پیمانہ کش می‌کده خم غدیرم^۵

۱ .
۲ . دیوان حزین لاهیجی، ص ۱۵.
۳ . همان، ص ۱۲۷.
۴ . همان.
۵ . همان، ص ۱۸۱.

نتیجه گیری

شیخ محمدعلی لاهیجی از شاعران عارف و آزادگان بنام قرن دوازدهم هجری می باشد. به گفته ادوارد براون اگر دو شاعر برجسته در قرن دوازدهم وجود داشته باشند بی شک یکی از آنها حزین لاهیجی می باشد. این شاعر با خلق آثار متعدد در علوم متعدد نشان داده است که در تمام علوم عصر خویش مهارت و استادی داشته و دلیلش هم این است که سراسر عمرش را جهت کسب مقامات عرفانی و علمی در سیر و سیاحت بوده. از نظر حرکت فکر و اندیشه قرن دوازدهم هجری از ارکان آن عصر به حساب می آید. چندین دیوان شعر سروده است. هرکجا می رفته مورد احترام عام و خاص مردم بوده و مسلکی جز پیروی از بزرگان عارفی چون حضرت علی^(ع) نداشته است. با علما و دانشمندان عصر خویش آمد و شد داشته و به خاندان پاک عصمت و طهارت پیامبر گرامی اسلام^(ص)، ارادت خاصی داشته است.

منابع

۱. قرآن کریم، حوزه علمیه قم، تهران، محمد علی علمی، ۱۳۳۷.
۲. ابوالمعالی، شیخ جمال الدین، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۳۴۲.
۳. ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران، از صفویه تا عصر حاضر، به ترجمه دکتر بهرام مقدادی، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۶۹.
۴. تذکره احوال حزین لاهیجی، اصفهان، کتابفروشی تأیید و چاپخانه داد، ۱۳۳۲.
۵. تذکره المعاصرین، چاپ میراث مکتوب، ۱۳۴۲.
۶. تذکره مردم دیده، به نقل از مقدمه دیوان حزین لاهیجی، انتشارات کتابفروشی خیام، ۱۳۵۰.
۷. حزین لاهیجی، محمد علی، تاریخ حزین، اصفهان، کتابفروشی تأیید و چاپخانه داد، ۱۳۳۲.
۸. حزین لاهیجی، محمد علی، دیوان حزین لاهیجی، با مقدمه بیژن ترقی، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۵۰.
۹. سعدی، بوستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۳.
۱۰. سعدی، کلیات، تصحیح محمد علی فروغی، تهران، انتشارات محمد حسن علمی، ۱۳۳۴.

۱۱. سندیلوی، احمد علی، مخزن الغرایب، چاپ هند، ۱۳۳۲.
۱۲. فروزانفر، بدیع الزمان، احادیث مثنوی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱.
۱۳. قانع، میرعلی شیر، مقالات الشعراء، به نقل از مقدمه دیوان حزین لاهیجی، تهران، خیام، ۱۳۵۰.
۱۴. م. سرشک، حزین لاهیجی، زندگی و زیباترین غزلهای او، تهران، انتشارات توس، ۱۳۴۲.